

راست، در عصر فروپاشی

بحران جهانی

جهانی که در آن زیست می‌کنیم جهانی است ناآرام و متلاطم، پیچیده و مبهم و متحول، در حال فروپاشی و از هم‌گسیختگی نظم سیاسی سنتی و نظم اجتماعی موجود؛ جهانی بحران‌زده که در تمامی عرصه‌های سیاسی - اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی به بن‌بست رسیده است. زمینه‌های پیدایش بحران کنونی به دهه ۶۰ و سال‌های ۱۹۶۴ به بعد باز می‌گردد که نمود خود را بیش از همه در کسر بودجه ۱/۴ میلیارد دلاری دوران ریاست جمهوری «لیدون جانسون» نشان داد. دولت‌های سرمایه‌داری، بر اثر بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۲۹-۳۰ و ۱۹۳۹ به طور وسیعی به سازماندهی، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و بخش‌های ورشکسته اقتصادی دست زدند که این امر به ویژه در دوران بحران اقتصادی، به افزایش هزینه‌های دولتی و افزایش هزینه‌ها نسبت به درآمد دولتی منجر شد و بروز کسر بودجه و بدهی دولتی را به دنبال داشت. میزان این دو، امروز به صدها میلیارد دلار بالغ می‌شود.

اساساً در شرایط کنونی، بر اثر نقش فعالانه دولت‌ها در برنامه‌ریزی و سازماندهی اقتصاد و نهادهای اجتماعی کشورها، بحران، نمود خود را ابتدائاً و بیش از همه در کسر بودجه و بدهی دولت‌ها نشان می‌دهد.

روش برخورد با این بحران و معضلات پیچیده جهان کنونی از سوی جناح‌های سیاسی حاکم در کشورهای غرب چه ماهیتی دارد و به چه نتایج عملی منتهی خواهند شد؟

فرانسه، راست در بوته آزمایش

«مردم فرانسه بدلیل مسایل و معضلات مختلف اجتماعی و اقتصادی، در یک بحران عمده و در وضعیتی بی‌ثبات بسر می‌برند. دولت فرانسه هیچ بهایی به مشکلات و معضلات فعلی جوانان نمی‌دهد. سالانه بیش از ۱۰۰/۰۰۰ مورد جرم و جنایت بدست جوانان کمتر از ۱۸ سال رخ می‌دهد. هر ساله ۴۰/۰۰۰ مورد اقدام به خودکشی در میان جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله رخ می‌دهد. رقم جوانان بیکار در دهه ۶۰ بالغ بر ۶۰/۰۰۰ نفر بوده که در سال ۹۴ به ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر بالغ شده (۲۰ برابر افزایش). سیستم فعلی اقتصاد فرانسه به بهای انهدام محیط زیست، تجمع انبوه انسان‌ها در حومه شهرها و فروپاشی همبستگی خانوادگی و اجتماعی شکل گرفته و برپای ایستاده است. از این جهت فرانسه در وضعیتی بی‌ثبات و تغییرپذیر قرار گرفته است. برپایه آخرین نظرسنجی‌های

مؤسسه‌های آماری، ۷۰٪ فرانسویان وقوع یک بحران اجتماعی شدید را پیش‌بینی می‌کنند و ۴۴٪ آنان صریحاً آمادگی خود را در یک نهضت اعتراض به وضعیت موجود اعلام کرده‌اند.» خرداد ۷۳. (فیلیپ سن‌مارک. متفکر جامعه‌شناس فرانسوی، مصاحبه با انفرماتین)

این تصویر سیاهی است که فیلیپ سن‌مارک در دوران ریاست جمهوری سوسیالیست‌ها از جامعه خود ارائه کرد. همین وضعیت به شکست حزب سوسیالیست فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری و سقوط کابینه دولت منجر شد. پس از آن جریان راست به رهبری ژاک شیراک، ابتدا پست نخست‌وزیری و سپس ریاست جمهوری را اشغال کرد. آنها در دوران انتخابات با وعده کاهش میزان بیکاری، کاهش مالیات‌های غیرمستقیم، ثبات حقوق‌ها و دستمزدها در برابر افزایش نرخ تورم، تلاش فعالانه‌تر در جهت تشکیل جامعه واحد اروپا و پول واحد اروپایی، برنده انتخابات شدند. اما به فوریت ماهیت واقعی سیاست‌های «راستین» خود را به نمایش گذاشتند و روش‌های اعمال شده آنها موجی از اعتراضات و ناآرامی‌های اجتماعی را به دنبال آورد. آنان از همان ابتدا قوانین ضد‌مهاجرت را شدیدتر و سخت‌تر کردند و جو خارجی ستیزی را دامن زدند؛ آزمایشات هسته‌ای را از سر گرفتند و به منظور مقابله با کسری بودجه، کاهش مالیات بر درآمد شرکت‌های بزرگ و طبقات ثروتمند و کاهش و حتی حذف حقوق تأمین اجتماعی و خدمات عمومی را در رأس سیاست‌ها و عملکرد خود قرار دادند. بدین جهت دولت راست شیراک که هنوز بیش از ۶ ماه از زمانداریش سپری نشده بود از همان ابتدا در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی به شدت مطرود و منزوی شد و با ادامه آزمایشات هسته‌ای، حتی در میان متحدین خود در اتحادیه اروپا محکوم شد. از اکتبر ۹۵ موجی از ناآرامی‌های اجتماعی در اعتراض به تصویب و اجرای قانون اصلاحی نظام بیمه‌های اجتماعی و کاهش هزینه‌های اجتماعی و عمومی در شهرهای مختلف فرانسه گسترش یافت؛ به ویژه از نوامبر ۹۵ به بعد اعتراضات وسیع دانشجویان و کارگران اتحادیه‌های صنفی و کارمندان بخش عمومی دولتی در سراسر فرانسه آغاز شد؛ نا‌آنجا که شورش‌ها و درگیری‌های خیابانی جوانان بیکار و دانشجویان بنا پلیس، اعتصابات و تظاهرات کارمندان مؤسسات دولتی و صنایع دولتی، به وقایعی روزمره و دائمی تبدیل شد. نظرسنجی‌های همه مؤسسات آماری و نظرسنجی حکایت از

کاهش حیرت‌آور محبوبیت و وجهه دولت راست کنونی را دارد. به گفته آنان در طول دوران بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون (۹۵) هیچ دولتی در فرانسه خاصه در طول عمر کوتاه زمانداریش تا این حد مورد نفرت و انزوا و کاهش محبوبیت نبوده است.

به گفته آلن ژوبه، نخست‌وزیر فرانسه: «برای کاهش کسر بودجه، مردم باید با دولت همکاری کنند و حداقل تا ۲ سال دیگر سیاست ریاضت‌کشی را در پیش گیرند و کمربندها را محکم‌تر کنند.» اما پیشنهادات و سیاست‌های او با بن‌بست روبه‌رو شد و خواهد شد. تأمین هزینه بیمه‌های اجتماعی با ۲۵۰ میلیارد فرانک (۴۰۰ میلیون دلار) بیشترین مقدار کسر بودجه را سبب شده است و دولت فرانسه حذف این هزینه‌ها و کاهش هزینه‌های خدمات عمومی و کمک هزینه‌های مؤسسات دولتی و افزایش مالیات بر کالاها و اجناس را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است.

دانشگاه‌های فرانسه به منظور حفظ کیفیت آموزشی و تأمین هزینه‌های دانشگاهی نیاز به ۲ میلیارد فرانک (۴۰۰ میلیون دلار) کمک اضافی دارند و از سوی دیگر تعداد دانشجویان فرانسوی در دانشگاه‌های فرانسه نسبت به سال ۱۹۷۵ به ۲ برابر افزایش یافته در حالی که میزان بودجه دانشگاه‌ها و هزینه‌های کمک آموزشی در طی این مدت هیچ تغییری نیافته است. در این وضعیت کاهش هزینه‌های دانشگاهی و اجرای قانون اخراج دانشجویانی که در موعد مقرر دوره تحصیلی خود را به پایان نرسانند، موجی از ناآرامی‌های دانشجویان را به دنبال آورد. به گفته دانشجویان: «دولت بسهتر است به فکر تأمین کار برای دانشجویان بعد از پایان دوره تحصیلی آنان باشد و بسا کاهش هزینه‌های دانشگاه‌ها، سطح کیفی آموزشی و امور رفاهی و تحصیلی دانشجویان را بیش از این تنزل ندهد.» اما مجلس نمایندگان فرانسه در ۱۸ نوامبر ۹۵، بودجه سال ۹۶ فرانسه را تصویب کرد که براساس آن، بودجه سال ۹۶ با کسری بودجه‌ای معادل ۲۸۷ میلیارد فرانک مواجه خواهد بود. در این بودجه، دولت موظف به صرفه‌جویی ۸۰۰ میلیون دلار (۴ میلیارد فرانک) شده است که این از طریق کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی و کاهش بودجه دستگاه‌های اداری دولتی، کاهش هزینه‌های پرسنلی مؤسسات دولتی و بخش عمومی، تأمین خواهد شد. در این بودجه ۴ وزارتخانه از جمله وزارت فرهنگ که قبلاً استثناء شده بودند با کاهش بودجه روبه‌رو خواهند شد.

براساس همین طرح، بعضی از بخش‌ها و از جمله شرکت‌های بزرگ و خانواده‌های ثروتمند مشمول تخفیف‌های مالیاتی متعددی شده‌اند. بدینسان دولت راست فرانسه موجی از تعارضات اجتماعی را علیه خود برانگیخت و بر اثر آن شرایط اقتصادی و امور روزمره عمومی فلج شد و امیدی به موفقیت این طرح در آینده نیز وجود نخواهد داشت.

دولت جدید فرانسه نشان داد که در عرصه عمل و در برتبه آزمایش علیرغم همه وعده و وعیدهای تبلیغاتی‌اش، در مواجهه با معضلات اجتماعی و بحران‌های اقتصادی و سیاسی داخلی و جهانی، هیچ چیز تازه‌ای در چینه ندارد و پیامدهای اجرای سیاست‌هایش با بُن‌بست روبه‌رو خواهد شد. آیا راست قادر است تا از این بُن‌بست خارج شود؟ تجربه راست در فرانسه و ارزیابی سیاست‌هایش می‌تواند به عنوان معیاری اساسی در ارزیابی و ترسیم چشم‌انداز آتی سیاست‌های راست در کشورهای سرمایه‌داری موردنظر قرار گیرد.

چشم‌اندازها

مردم فرانسه از جهت سطح دانش و شعور سیاسی، جزو با فرهنگ‌ترین ملت‌های جهان هستند. فرانسه در دو قرن اخیر همواره کانون اصلی تحولات اساسی و بنیادین سیاسی و اجتماعی در ابره اروپا بوده است. فرانسه دارای قوی‌ترین و متنوع‌ترین سازمان‌های صنفی و سیاسی در جهان است. اجرا و تحقق سیاست‌های راست در فرانسه خاصه در دوران بحران اقتصادی، قطعاً با موانع متعددی روبه‌رو خواهد شد و شکست یا عقب‌نشینی راست در فرانسه، بر تحولات سراسر فاره اروپا تأثیر خواهد گذاشت. سیاستی که در فرانسه در مواجهه با بحران اتخاذ شده، تنها به این کشور محدود نشده بلکه به علت همسانی بحران موجود در همه کشورهای غرب و علیرغم هر جناح سیاسی حاکم، در تمام آن کشورها سیاست‌های مشابهی در پیش گرفته شده و بدین جهت تحولات سیاسی داخلی فرانسه بر تحولات سیاسی و اجتماعی در کل مجموعه کشورهای اروپایی و غرب تأثیر گسترده‌ای به جای خواهد گذاشت.

امروزه در همه کشورهای غرب، از آمریکا و انگلیس و فرانسه تا کشورهای اسکاندیناوی (که همواره به ثبات اقتصادی و نظام تأمین اجتماعی شهرت داشته‌اند) بحران کسری بودجه و بدهی دولتی به معضل اساسی اقتصاد این کشورها تبدیل شده و همه آنها نیز در قبال بحران، سیاست کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی و خدمات عمومی را اتخاذ کرده‌اند. در بودجه پیشنهادی جمهوری خواهان آمریکا که به تصویب مجلس نمایندگان آمریکا رسید، حذف بسیاری از کمک‌های اجتماعی در نظر گرفته شده است. هم‌چنین بودجه مربوط به بیمه بیماری سالمندان و

کمک به بیکاران، به طور فاحشی کاهش یافته اما در مقابل، بودجه نظامی آمریکا افزایش یافته است و طبقه ثروتمند نیز از معافیت‌ها و تخفیف‌های مالیاتی هنگفتی (بالغ بر ۲۴۵ میلیارد دلار) بهره‌مند خواهد شد. در آلمان، تأمین هزینه‌های صندوق بازنشستگی به افزایش مالیات‌های هنگفت بر حقوق‌ها و دستمزدهای افراد شاغل موکول شده است. انگلیس و ایتالیا بخش عمده هزینه‌های اجتماعی را کاهش داده و حتی اتریش و فنلاند و سوئد که همواره به عنوان الگوی پیشرفته نظام تأمین اجتماعی مطرح بوده‌اند، امروزه به شدت از بودجه‌های رفاهی و خدمات اجتماعی کاسته‌اند.

براساس پیمان «ماستریخت» همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا موظف هستند تا کسری بودجه بخش عمومی را به ۳٪ تولید ناخالص داخلی کاهش دهند. این رقم در فرانسه به ۵٪ بالغ می‌شود. این شرط اصلی پیمان «ماستریخت» به منظور کسب شرایط لازم برای پیوستن به وحدت پولی اروپاست. اما تحقق این شرط، در عمل با موانع و معضلات متعددی روبه‌رو خواهد شد. به گفته آلن

زوپه: «فرانسه مصمم است تا سیاست کاهش هزینه‌ها را ادامه دهد؛ اگرچه این موضوع دردناک و مشکل است.» بدینسان سیاست راست در صورت ادامه، با چالش‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد. کشورهای اروپایی از جهت سطح خدمات عمومی و نظام تأمین اجتماعی همواره در جهان بی‌مانند بوده‌اند و این یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای مبارزات مردم در طی سال‌ها بوده است. تأمین هزینه‌های این بخش در کل هزینه‌های عمومی دولت‌های اروپایی همواره یک «مشکل» بوده است و واضح است که دولت‌ها و جناح‌های سیاسی حاکم در این کشورها، در شرایط بحران اقتصادی، به منظور مقابله با کسری بودجه و بدهی دولت، کاهش این هزینه‌ها را در دستور کار خود قرار دهند.

اما این سیاست‌ها چشم‌انداز روشنی را نشان نمی‌دهند. روش‌های کنونی حتی در صورت موفقیت، از آنجا که مبارزه‌ای جدی و واقعی با کسری بودجه را در اولویت قرار نمی‌دهند، بنابراین همواره جنبه صوری و تصنعی و ناپایدار خواهند داشت و عوامل اصلی ایجاد و افزایش کسری بودجه که از رکود اقتصادی، کاهش درآمدهای دولتی و افزایش هزینه‌های دولت ناشی می‌شوند، به ساز و کار خود ادامه خواهند داد و کسری بودجه دولت همواره ثبات و شدت خود را حفظ خواهد کرد. راه‌حل اساسی مقابله با بحران، چه روش‌های انبساطی (که به افزایش جهشی تورم می‌انجامد) و چه روش‌های انقباضی (که به افزایش رکود و گسترش بحران بیکاری می‌انجامد) پیشبرد و موفقیت هر روش علمی و واقعی را از سرمایه‌داری سلب می‌کند و لاجرم راه‌حل‌های تصنعی و سطحی کنونی نیز حتی در مواجهه با بحران بدهی

و کسری بودجه قادر به حل و درمان واقعی آن نخواهند بود. راست بر بستر تحولات عمیق سیاسی و اقتصادی جهانی، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی اگر به لیبرالی‌ترین و رفرمیستی‌ترین سیاست‌ها نیز تن دهد اما عمق و گستره بحران کنونی از چنان ابعاد و شدتی برخوردار است که در صورت ادامه و تشدید این بحران، همه راه‌حل‌ها و امتیازدهی‌ها به بن‌بست خواهند رسید و روزبه‌روز بر دامنه بحران‌های اجتماعی در عصر فروپاشی افزوده خواهد شد و نظام کنونی جهانی در مُتجلاب بحران‌های سیاسی و اجتماعی و مفاسد درونی‌اش فرو خواهد رفت و سازمان اجتماعی‌اش از شدت فقر و نابرابری و گرانی و بیکاری و مفاسد اجتماعی از درون و بیرون مستلاشی خواهد شد و امکان ارتقاء نظم سرمایه‌داری به فاز یا مرحله‌ای بالاتر در رشد اقتصادی و تاریخی غیرممکن خواهد شد. راست و لیبرالیسم آینده‌ای ندارند اما جناح راست بر اثر تداوم بحران سیاسی - اقتصادی به عنوان تنها نیروی قدرتمند که توانایی مواجهه با ناآرامی‌ها را داراست، در تحلیل نهایی و در روند عمومی و درازمدت جریان تحول سیاسی و تاریخی عصر ما، در برابر سدها و موانع سیاسی ایستادگی و مقابله خواهد کرد. تداوم و تشدید بحران کنونی، به افزایش رکود و فقر و بیکاری منتهی خواهد شد، طبقه متوسط را تجزیه خواهد کرد (به ویژه در آمریکا) و جامعه را به سوی دو قطبی شدن کامل و تعارضات عمیق و سخت پیش خواهد برد، تضاد میان جناح‌های سیاسی حاکم را تشدید خواهد کرد، قدرت سیاسی به طور دائمی میان جناح‌های حاکم جابجا خواهد شد و تضاد بالایی‌ها و پایینی‌ها شدت بیشتری خواهد گرفت؛ بنابراین تحقق «جزیره ثبات و آرامش» در جهان بحران‌زده و متلاطم کنونی امری محال و غیرممکن است. تداوم بحران، تشکیل جامعه واحد اروپا را به تأخیر خواهد انداخت، تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای اقتصادی (نفتا - جامعه واحد اروپا و ژاپن) را با گُندی و مشکل روبه‌رو خواهد کرد و تشکیل «ائتلاف سه‌گانه» امپریالیستی در سال ۲۰۰۰ را به تعویق خواهد انداخت و این نهادها در صورت تشکیل به سازمان‌هایی فرسوده و ناکارآ تبدیل خواهند شد و ایجاد جهانی واحد که ائتلاف سه‌گانه امپریالیستی، سلطه مقتدرانه خود را بر آن حاکمیت بخشند، به امری ناممکن تبدیل خواهد شد؛ بنابراین همه جناح‌های سرمایه‌داری در مواجهه با بحران کنونی، نهایتاً به بن‌بست قطعی خود خواهند رسید. راست در تداوم بحران کنونی و در مواجهه با تضادها و بحران‌های جهان کنونی به چه دستاوردهایی دست خواهد یافت؟ و تداوم و تشدید بحران فروپاشی نظم موجود جهانی، به کدامین نقطه منتهی خواهد شد؟ ●